

عنوان پژوهش:

**زندگی نامه سردار شهید مهدی باکری**

**تهیه وتنظیم:**

فهرست مطالب

[تولد و كودكی 2](#_Toc531630805)

[زندگی قبل از جنگ 2](#_Toc531630806)

[پس از پیروزی انقلاب اسلامی 2](#_Toc531630807)

[فعالیت های سیاسی – مذهبی 3](#_Toc531630808)

[نقش شهید در دفاع مقدس 3](#_Toc531630809)

[بیانات شهید قبل از شروع عملیات بدر 4](#_Toc531630810)

[ویژگی های اخلاقی 6](#_Toc531630811)

[خاطراتی از شهید 7](#_Toc531630812)

[خاطره اول 7](#_Toc531630813)

[خاطره دوم 7](#_Toc531630814)

[خاطره سوم 7](#_Toc531630815)

[شهید باکری از نگاه .... 8](#_Toc531630816)

[نحوه شهادت 10](#_Toc531630817)

[وصیت نامه 11](#_Toc531630818)

[منابع ومآخذ: 12](#_Toc531630819)

# تولد و كودكی

به سال 1333 ه.ش در شهرستان میاندوآب در یك خانواده مذهبی و با ایمان متولد شد. در دوران كودكی، مادرش را – كه بانویی باایمان بود – از دست داد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ارومیه به پایان رسانید و در دوره دبیرستان (همزمان با شهادت برادرش علی باكری به دست دژخیمان ساواك) وارد جریانات سیاسی شد.

# زندگی قبل از جنگ

او و دوستانش نقش مهمی در برپایی تظاهرات شهر تبریز در ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ داشتند. همان زمان وی توسط ساواک شناسایی شد و بارها برای بازجویی و تحت نظر آزاد شد. پس از اخذ دیپلم وارد دانشگاه تبریز شد و در رشته مهندسی مکانیک شروع به تحصیل کرد. در حین تحصیل خبر مرگ برادرش، علی باکری را به وی دادند. بدین ترتیب او دومین عضو خانواده خویش را نیز از دست داد.

# پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب و به دنبال تشكیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت این نهاد در آمد و در سازماندهی و استحكام سپاه ارومیه نقش فعالی را ایفا كرد. پس از آن بنا به ضرورت، دادستان دادگاه انقلاب ارومیه شد. همزمان با خدمت در سپاه، به مدت 9 ماه با عنوان شهردار ارومیه نیز خدمات ارزنده‌ای را از خود به یادگار گذاشت. ازدواج شهید مهدی باكری مصادف با شروع جنگ تحمیلی بود. مهریه همسرش اسلحه كلت او بود. دو روز بعد از عقد به جبهه رفت و پس از دو ماه به شهر برگشت و بنا به مصالح منطقه، با مسئولیت جهاد سازندگی استان، خدمات ارزنده‌ای برای مردم انجام داد.

شهید باكری در مدت مسئولیتش به عنوان فرمانده عملیات سپاه ارومیه تلاشهای گسترده‌ای را در برقراری امنیت و پاكسازی منطقه از لوث وجود وابستگاه و مزدوران شرق و غرب انجام داد و به‌رغم فعالیت های شبانه‌روزی در مسئولیتهای مختلف، پس از شروع جنگ تحمیلی، تكلیف خویش را در جهاد با كفار بعثی و متجاوزین به میهن اسلامی دید و راهی جبهه‌ها شد.

# فعالیت های سیاسی – مذهبی

پس از اخذ دیپلم با وجود آنكه از شهادت برادرش بسیار متاثر و متالم بود، به دانشگاه راه یافت و در رشته مهندسی مكانیك مشغول تحصیل شد. از ابتدای ورود به دانشگاه تبریز یكی از افراد مبارز این دانشگاه بود. او برادرش حمید را نیز به همراه خود به این شهر آورد. شهید باكری در طول فعالیت های سیاسی خود (طبق اسناد محرمانه بدست آمده) از طرف سازمان امنیت آذربایجان شرقی (ساواك) تحت كنترل و مراقبت بود. پس از مدتی حمید را برای برقراری ارتباط با سایر مبارزان، به خارج از كشور فرستاد تا در ارسال سلاح گرم برای مبارزین داخل كشور فعال شود. 

شهید مهدی باكری در دوره سربازی با تبعیت از اعلامیه حضرت امام خمینی( رحمت الله علیه ) – در حالی كه در تهران افسر وظیفه بود – از پادگان فرار و به صورت مخفیانه زندگی كرد و فعالیت های گوناگونی را در جهت پیروزی انقلاب اسلامی نیز انجام داد.

# نقش شهید در دفاع مقدس

شهید باكری با استعداد و دلسوزی فراوان خود توانست در عملیات فتح‌المبین با عنوان معاون تیپ نجف اشرف در كسب پیروزیها موثر باشد. در این عملیات یكی از گردانها در محاصره قرار گرفته بود، كه ایشان به همراه تعدادی نیرو، با شجاعت و تدبیر بی‌نظیر آنان را از محاصره بیرون آورد. در همین عملیات در منطقه رقابیه از ناحیه چشم مجروح شد و به فاصله كمتر از یك ماه در عملیات بیت‌المقدس ( با همان عنوان) شركت كرد و شاهد پیروزی لشكریان اسلام بر متجاوزین بعثی بود. در مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس از ناحیه كمر زخمی شد و با وجود جراحتهایی كه داشت در مرحله سوم عملیات، به قرارگاه فرماندهی رفت تا برادران بسیجی را از پشت بی‌سیم هدایت كند.

در عملیات رمضان با سمت فرماندهی تیپ عاشورا به نبرد بی‌امان در داخل خاك عراق پرداخت و این بار نیز مجروح شد، اما با هر نوبت مجروحیت، وی مصممتر از پیش در جبهه‌ها حضور می‌یافت و بدون احساس خستگی برای تجهیز، سازماندهی،‌ هدایت نیروها و طراحی عملیات، شبانه‌روز تلاش می‌كرد. در عملیات مسلم بن عقیل با فرماندهی او بر لشكر عاشورا و ایثار رزمندگان سلحشور، بخش عظیمی از خاك گلگون ایران اسلامی و چند منطقه استراتژیك آزاد شد.

شهید باكری در عملیات والفجرمقدماتی و والفجر یك، دو، سه و چهار با عنوان فرمانده لشكر عاشورا، به همراه بسیجیان غیور و فداكار، در انجام تكلیف و نبرد با متجاوزین، آمادگی و ایثار همه‌جانبه‌ای را از خود نشان داد. در عملیات خیبر زمانی كه برادرش حمید، به درجه رفیع شهات نایل آمد، با وجود علاقه خاصی كه به او داشت، بدون ابراز اندوه با خانواده‌اش تماس گرفت و چنین گفت: شهادت حمید یكی از الطاف الهی است كه شامل حال خانواده ما شده است. و در نامه‌ای خطاب به خانواده‌اش نوشت:

من به وصیت و آرزوی حمید كه باز كردن راه كربلا می‌باشد همچنان در جبهه‌ها می‌مانم و به خواست و راه شهید ادامه می‌دهم تا اسلام پیروز شود. تلاش فراوان در میادین نبرد و شرایط حساس جبهه‌ها، را از حضور در تشییع پیكر پاك برادر و همرزمش كه سالها در كنار بود بازداشت. برادری كه در روزهای سراسر خطر قبل از انقلاب، در مبارزات سیاسی و در جبهه‌ها، پا به پای مهدی، جانفشانی كرد.

نقش شهید باكری و لشكر عاشورا در حماسه قهرمانانه خیبر و تصرف جزایر مجنون و مقاومتی كه آنان در دفاع پاتكهای توان فرسای دشمن از خود نشان دادند بر كسی پوشیده نیست. در مرحله آماده‌سازی مقدمات عملیات بدر، اگرچه روزها به كندی می‌گذشت اما مهدی با جدیت، همه نیروها را برای نبردی مردانه و عارفانه تهییج و ترغیب كرد و چونان مرشدی كامل و عارفی واصل، آنچه را كه مجاهدان راه خدا و دلباختگان شهادت باید بدانند و در مرحله نبرد بكار بندند، با نیروهایش درمیان گذاشت.

# بیانات شهید قبل از شروع عملیات بدر

همه برادران تصمیم خود را گرفته‌اند، ولی من به خاطر سختی عملیات تاكید می‌كنم. شما باید مثل حضرت ابراهیم(علیه السلام) باشید كه رحمت خدا شامل حالش شد، مثل او در آتش بروید. خداوند اگر مصلحت بداند به صفوف دشمن رخنه خواهید كرد. باید در حد نهایی از سلاح مقاومت استفاده كینم.

هرگاه خداوند مقاومت ما را دید رحمت خود را شالم حال ما می‌گرداند. اگر از یك دسته بیست و دو نفری، یك نفر بماند باید همان یك نفر مقاومت كند و اگر فرمانده شما شهید شد نگویید فرمانده نداریم و نجنگیم كه این وسوسه شیطان است. فرمانده اصلی ما، خدا و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. اصل، آنها هستند و ما موقت هستیم، ما وسیله هستیم برای بردن شما به میدان جنگ. وظیفه ما مقاومت تا آخرین نفس و اصاعت از فرماندهی است.

تا موقعی كه دستور حمله داده نشده كسی تیراندازی نكند. حتی اگر مجروح شد سكوت را رعایت كند، دندانها را به هم بفشارد و فریاد نكند. با هر رگبار سبحان‌الله بگویید. در عملیات خسته نشوید. بعد از هر درگیری و عملیات، شهدا و مجروحین را تخلیه كرده و با سازماندهی مجدد كار را ادامه دهید. حداكثر استفاده از وسایل را بكنید. اگر این پارو بشكند، به جای آن پاروی دیگری وجود ندارد. با همین قایقها باید عملیات بكنیم. لباس های غواصی را خوب نگهداری كنید. یك سال است دنبال این امكانات هستیم.

مهدی در شب عملیات وضو می‌گیرد و همه گردان ها را یك یك از زیر قرآن عبور می‌دهد. مداوم توصیه می‌كند:

برادران! خدا را از یاد نبرید نام امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را زمزمه كنید. دعا كنید كه كار ما برای خدا باشد. از پشت بی‌سیم نیز همه را به ذكر «لاحول و لاقوه الا بالله» تحریض و تشویق می‌كند.

لشكر عاشورا در كنار سایر یگانهای عمل كننده نیروی زمینی سپاه، در اولین شب عملیات بدر، موفق به شكستن خط دشمن می‌شود و روز بعد به تثبیت مواضع در ساحل رود می‌پردازد.

در مرحله دوم عملیات، از سوی لشكر عاشورا حمله‌ای نفس‌گیر به واحدهایی از دشمن كه عالم فشار برای جناح چپ بودند، آغاز می‌شود. حمله‌ای كه قلع و قمع دشمن و گرفتن انتقام و قطع كامل دست دشمن از تعرض به نیروها در جناح چپ ثمره آن بود.

# ویژگی های اخلاقی

شهید باكری، پاسدار نمونه، فرماندهی فداكار و ایثارگر، خدمتگزاری صادق، صمیمی، مخلص و عاشق حضرت امام خمینی( رحمت الله علیه ) و انقلاب اسلامی بود. با تمام وجود خود را پیرو خط امام می‌دانست و سعی می‌كرد زندگی‌اش را براساس رهنمودها و فرمایشات آن بزرگوار تنظیم نماید، با دقت به سخنان حضرت امام ( رحمت الله علیه ) گوش می‌داد، آنها را می‌نوشت و در معرض دید خود قرار می‌داد و آنقدر به این امر حساسیت داشت كه به خانواده‌اش سفارش كرده بود كه سخنرانی آن حضرت را ضبط كنند و اگر موفق نشدند، متن صحبت را از طریق روزنامه بدست آورند.

او معتقد بود سخنان امام الهام گرفته از آیات الهی است،‌باید جلو چشمان ما باشد تا همیشه آنها را ببینیم و از یاد نبریم.

شهید باكری از انسانهای وارسته و خودساخته‌ای بود كه با فراهم بودن زمینه‌های مساعد، به مظاهر مادی دنیا و لذایذ آن پشت پا زده بود.

زندگی ساده و بی‌ریای او زبانزد همه آشنایان بود. با تواناییهایی كه داشت می‌توانست مرفه‌ترین زندگی را داشته باشد؛ اما همواره مثل یك بسیجی زندگی می‌كرد. از امكاناتی كه حق طبیعی‌اش نیز بود چشم می‌پوشید. تواضع و فروتنی‌اش باعث می‌شد كه اغلب او را نشناسند. او محبوب دلها بود. همه دوستش می‌داشتند و از دل و جان گوش به فرمان او بودند. او نیز بسیجیان را دوست داشت و به آنها عشق می‌ورزید. می‌گفت:

وقتی با بسیجی ها راه می‌روم، حال و هوای دیگری پیدا می‌كنم، هرگاه خسته می‌شوم پیش بسیجیها می‌روم تا از آنها روحیه بگیرم و خستگی‌ام برطرف شود. همه ما در برابر جان این بسیجی‌ها مسئولیم، برای حفظ جان آنها اگر متحمل یك میلیون تومان هزینه – برای ساختن یك سنگر كه حافظ جان آنها باشد – بشویم، یك موی بسیجی،‌ صد برابرش ارزش دارد. با دشمنان اسلام و انقلاب چون دژی پولادین و تسخیرناپذیر بود و با دوستان خدا، سیمایی جذاب و مهربان داشت. با وجود اندوه دائمش، همیشه خندان می‌نمود و بشاش. انسانی بود همیشه آماده به خدمت و پرتوان.

# خاطراتی از شهید

## خاطره اول

در بیت امام‌، مهدی را دیدم و گفتم‌: "آقا مهدی‌! خواب های خوشی برایت دیده‌اند ...‌مثل اینكه شما هم ... بله ..." تبسمی كرد و با تعجب پرسید: "چه خبر شده است‌؟" گفتم‌: همه خبرها كه پیش شماست‌. یكی از فرماندهان گردان كه یك ماه پیش شهید شد، خواب دیده بود، در بهشت منزلی زیبا می‌سازند‌. پرسیده بود: "این خانه را برای چه كسی آماده می‌كنید؟" گفتند: "قرار است شخصی به جمع بهشتیان بپیوندد‌." باز پرسیده بود: "او كیست‌؟" بعد سكوت كردم‌. مهدی مشتاقانه سر تكان داد و گفت‌: "خوب ...‌ادامه بده‌." گفتم‌: "پاسخ دادند: قرار است مهدی باكری به اینجا بیاید‌. خلاصه آقا ملائكه را خیلی به زحمت انداختی‌." سرش را پایین انداخت و رنگ رخسارش به سرخی گرایید و به آرامی گفت‌: "بنده خدا! با این كارهایی كه ما انجام می‌دهیم‌، مگر بسیجی ها اجازه دهند كه به بهشت برویم‌! جلو در بهشت می‌ایستند و راهمان نمی‌دهند‌." سپس فرو رفت و از من دور شد‌. دیگر مطمئن بودم كه مهدی آخرین روزهای فراغ از یار را سپری می‌كند‌.

## خاطره دوم

روزی از مدرسه به خانه می‌آید، در حالی كه گونه‌ها و دستهای سرخ و كبودش ، حكایت از عمق سرمایی می‌كند كه در جانش رسوخ كرده است‌. پدرش همان شب تصمیم می‌گیرد كه پالتویی برایش تهیه كند‌. دو روز بعد با پالتویی نو و زیبا به مدرسه می‌رود‌. غروب كه از مدرسه برمی‌گردد با شدت ناراحتی‌، پالتو را به گوشه اطاق می‌افكند‌. همه اعضای خانواده با حالت متعجب به او می‌نگرند، و مهدی در حالی كه اشك از دیدگانش جاری است‌، می‌گوید: "چگونه راضی می‌شوید من پالتو بپوشم در حالی‌كه دوست بغل‌دستی من در كنارم از سرما بلرزد.

## خاطره سوم

زماني كه آقاي مهدي شهردار اروميه بودند روزي باران خيلي تند مي آمد بهم گفت : « من ميرم بيرون » .

گفتم : « توي اين هوا كجا مي خواي بري » جواب نداد. اصرار كردم . بالاخره گفت : « مي خواي بدوني پاشو توهم بيا. »

بالندور شهرداري راه افتاديم تو شهر. نزديكيهاي فرودگاه يك حلبي آباد بود. رفتيم آنجا. توي كوچه پس كوچه هايش پر از آب و گل و شل . آب وسط كوچه صاف مي رفت توي يكي از خانه ها. در خانه را كه زد پيرمردي آمد دم در. ما را كه ديد شروع كرد به بدو بيراه گفتن به شهردار. مي گفت : « آخه اين چه شهرداريه كه ما داريم نمي ياد يه سري بهمون بزنه ببينه چه ميكشيم . » آقا مهدي بهش گفت : « خيلي خب پدر جان . اشكال نداره . شما يه بيل به ما بده درستش مي كنيم » « پيرمرد گفت : « بريد بابا شما هم بيلم كجا بود. »

از يكي از همسايه ها بيل گرفتيم . تا نزديكي هاي اذان صبح توي كوچه آبراه مي كنديم .

( راوی : همسر شهيد باكري )

# شهید باکری از نگاه ....

حضرت امام خميني (رحمت الله علیه) بعد از شهادت مهدي فرمود:

خداوند شهيد اسلام (مهدي باكري) را رحمت كند.

مقام معظم رهبري نيز در خصوص شهيد مهدي باكري فرموده است:

شهيد باكري يكي از همين جوان هاست، من آن شهيد را قبل از انقلاب از نزديك مي‌شناختم اين جوان مومن و صالح مشهد پيش من آمد، حق او بود كه بعد از انقلاب يكي از سرداران اين انقلاب بشود، چون صادق و مخلص بود و حق او بود كه شهيد بشود.

حجت‌الاسلام والمسلمین شهید محلاتی در مورد شهید باكری اظهار می‌دارند:

وی نمونه و مظهر غضب خدا در برابر دشمنان خدا و اسلام بود. خشم و خروشش فقط و فقط برای دشمنان بود و به عنوان فرمانده و باتقوا، الگوی رافت و محبت در برخورد با زیردستان بود.

همسر شهید باكری در مورد اخلاق او در خانه می‌گوید:

باوجود همه خستگی‌ها، بی‌خوابی‌ها و دویدن‌ها، همیشه با حالتی شاد بدون ابراز خستگی به خانه وارد می‌شد و اگر مقدور بود در كارهای خانه به من كمك می كرد؛ لباس می‌شست، ظرف می‌شست و خودش كارهای خودش را انجام می‌داد.

اگر از مسلئله‌ای عصبانی و ناراحت بودم، با صبر و حوصله سعی می‌كرد با خونسردی و با دلایل مكتبی مرا قانع كند.

دوستان و همسنگرانش نقل می‌كنند:

به همان میزان كه به انجا فرایض دینی مقید بود نسبت به مستحبات هم تقید داشت. نیمه‌های شب از خواب بیدار می‌شد، با خدای خود خلوت می كرد و نماز شب را با سوز و گداز و گریه می‌خواند. خواندن قرآن از كارهای واجب روزمره‌اش بود و دیگران را نیز به این كار سفارش می‌نمود.

شهید باكری در حفظ بیت‌المال و اهیمت آن توجه زیادی داشت، حتی همسرش را از خوردن نان رزمندگان، برحذر می‌داشت و از نوشتن با خودكار بیت‌المال – حتی به اندازه چند كلمه – منع می‌كرد. وقتی همرزمانش او را به عنوان فرماندهی كه مندرسترین لباس بسیجی را مدتهای طولانی استفاده می‌كرد مورد اعتراض قرار می‌دادند، می‌گفت: تا وقتی كه می‌شود استفاده كرد، استفاده می‌كنم.

همواره رسیدگی به خانواده شهدا را تاكید می‌كرد و اگر برایش مقدور بود به همراه مسئولین لشكر بعد از هر عملیات به منزلشان می‌رفت و از آنان دلجویی می‌كرد و در رفع مشكلات آنها اقدام می‌كرد.

او می‌گفت: امروز در زمره خانواده شهدا قرار گرفتن جزو افتخارات است و این نوع زندگی از با فضیلت‌ترین زندگی‌هاست.

# نحوه شهادت

بعد از شهادت برادرش حمید و برخی از یارانش، روح در كالبد ناآرامش قرار نداشت و معلوم بود كه به زودی به جمع آنان خواهد پیوست. پانزده روز قبل از عملیات بدر به مشهد مقدس مشرف شد و با تضرع از آقاعلی‌بن موسی‌الرضا (علیه السلام) خواسته بود كه خداوند توفیق شهدت را نصیبش نماید. سپس خدمت حضرت امام خمینی( رحمت الله علیه ) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رسید و با گریه و اصرار و التماس درخواست كرد كه برای شهادتش دعا كنند.

این فرمانده دلاور در عملیات بدر در تاریخ 25/11/63، به خاطر شرایط حساس عملیات، طبق معمول، به خطرناكترین صحنه‌های كارزار وارد شد و در حالی كه رزمندگان لشكر را در شرق دجله از نزدیك هدایت می كرد، تلاش می‌نمود تا مواضع تصرف شده را در مقابل پاتكهای دشمن تثبیت نماید، كه در نبردی دلیرانه، براثر اصابت تیر مستقیم مزدوران عراقی، ندای حق را لبیك گفت و به لقای معشوق نایل گردید. هنگامی كه پیكر مطهرش را از طریق آبهای هورالعظیم انتقال می‌دادند، قایق حامل پیكر وی، مورد هدف آرپی‌جی دشمن قرار گرفت و قطره ناب وجودش به دریا پیوست.

او با حبی عمیق به اهل عصمت و طهارت(علیهم السلام) و عشقی آتشین به اباعبدالله‌الحسین(علیه السلام) و كوله‌باری از تقوی و یك عمر مجاهدت فی سبیل‌الله، از همرزمانش سبقت گرفت و به دیار دوست شتافت و در جنات عدن الهی به نعمات بیكران و غیرقابل احصاء دست یافت. شهید باكری در مقابل نعمات الهی خود را شرمنده می‌دانست و تنها به لطف و كرم عمیم خداوند تبارك و تعالی امیدوار بود. در وصیتنامه‌اش اشاره كرده است كه: چه كنم كه تهیدستم، خدایا قبولم كن.

شهید محلاتی از بین تمام خصلتهای والای شهید به معرف او اشاره می‌كند و در مراسم شهادت ایشان، راز و نیاز عاشقانه وی را با معبود بیان می‌كند و از زبان شهید می گوید:

خدایا تو چقدر دوست‌داشتنی و پرستیدنی هستی، هیهات كه نفهمیدم. خون باید می‌شدی و در رگهایم جریان می‌یافتی تا همه سلولهایم هم یارب یارب می‌گفت. این بیان عارفانه بیانگر روح بلند و سرشار از خلوص آن شهید والامقام است كه تنها در سایه خودسازی و سیر و سلوك معنوی به آن دست یافته بود.

# وصیت نامه

عزیزانم‌! اگر شبانه‌روز شكرگزار خدا باشیم كه نعمت اسلام و امام را به بما عنایت فرموده‌، باز هم كم است‌. آگاه باشیم كه صدق نیت و خلوص در عمل‌، تنها چاره‌ساز ماست‌. ...‌بدانید اسلام تنها راه نجات و سعادت ماست‌.

... همیشه به یاد خدا باشید و فرامین خدا را عمل كنید‌. پشتیبان و از ته قلب مقلد امام باشید‌. اهمیت زیاد به دعاها و مجالس یاد اباعبدالله (علیه السلام‌) و شهدا بدهید كه راه سعادت و توشه آخرت است‌. همواره تربیت حسینی و زینبی بیابید و رسالت آنها را رسالت خود بدانید‌. و فرزندان خود را نیز همانگونه تربیت كنید كه سربازانی با ایمان و عاشق شهادت و علمدارانی صالح و وارث حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برای اسلام بار بیایند‌.

# منابع ومآخذ:

 اطلس جنگ ایران و عراق ، محسن رشید ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

 کارنامه عملیات هشت سال دفاع مقدس ، مرکز فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

 حماسه هشت سال دفاع مقدس ، احمد قدیریان ، انتشارات مهربان

 دو سال جنگ ، دفتر سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران

 از خرمشهر تا فاو ، محمد درودیان ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

 نبرد فاو ، مجید نداف ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

 آغاز تا پایان ، عبدالقهار عاصی ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

 سایت ویکی پدیا

 سایت راسخون